

کیفیت نقش آفرینی عناصر زبانی و روایی در پیکربندی متن آرش کمانگیر

منصور رحیمی *

سید احمد پارسا **

چکیده

تعامل و تناظر مجموعه‌ای از عناصر زبانی، ادبی، روایی و گفتمانی شبکه‌ای از روابط را با ضرایب تأثیر متفاوت در پیوند با متن شکل می‌دهد. ترکیب و تلفیق آرای نظریه‌پردازان حوزه‌های زبان، گفتمان و روایت پژوهشگر را از یک‌سونگری باز می‌دارد و زمینه دست‌یافتن به نتایج مطلوب‌تر را فراهم می‌سازد. در پژوهش حاضر، با رویکردی تلفیقی برخی از مهم‌ترین عناصر زبانی، گفتمانی و روایی به‌منزله عوامل مؤثر در شکل‌گیری معنا برشمرده شده و با توصیف جایگاه و نقش هریک از این عناصر در متن، تلاش شده است سویه‌های درون‌متنی و برون‌متنی درک شود. به‌این‌منظور، تحقیق حاضر در حوزه زبان‌شناسی نظریه سه‌سطحی هلیدی و حسن (زمینه، عاملان و شیوه گفتمان) را اساس تحلیل قرار داده است. همچنین، جهت توصیف زمینه گفتمان به آرای ریفاتر درباب شعرشناسی رجوع شده است. در حوزه روایت‌شناسی نیز به برخی روایت‌شناسان ساختارگرا استناد شده و درنهایت، جهت توصیف عاملان گفتمان آرای ون‌لیوون (۲۰۰۸) درباب گفتمان و کنشگران به‌کار گرفته شده است. نتایج تحقیق نشان داد که اولاً، بن‌مایه و زمینه گفتمان در شعر آرش کمانگیر بازتولید کیش انتظار و امید به‌رهایی از طریق ظهور قهرمان و منجی است. ثانیاً، عاملان (کارگزاران) گفتمان به دو دسته اصلی عامل فاعلی و پذیرنده عمل تقسیم شده‌اند. آرش، در نقش قهرمان قربانی، عامل فاعلی روایت است و مردم شهر که منفعل و منتظرند در نقش پذیرنده عمل بازنمایی شده‌اند. ثالثاً، کسرایی با توجه به میدان گفتمانی و اعتقادی خاصی که به آن تعلق دارد، شخصیت پادشاه را از روایت حذف کرده است.

کلیدواژه‌ها: هلیدی و حسن، بافت موقعیت، آرش کمانگیر، ون‌لیوون.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان، سنندج، ایران، mansourrahimi13@gmail.com
** استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان، سنندج، ایران، نویسنده مسئول، a.parsa@uok.ac.ir



تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۲۸

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۳۱، شماره ۹۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، صص ۱۱۱-۱۳۴

The Interactive Role of Linguistic and Narrative Elements in the Textual Configuration of “Arash the Archer”

Mansour Rahimi*
Sayyed Ahmad Parsa**

Abstract

The interaction and correspondence of a set of linguistic, literary, narrative, and discourse elements form a network of relationships with varying degrees of influence in connection with the text. The combination and integration of the views of theorists in linguistic, discourse, and narrative fields prevent the researcher from giving a one-sided account and pave the way for achieving more desirable results. In this study, using an integrative approach, we have attempted to present some of the most important linguistic, discourse, and narrative elements as effective factors in meaning formation, and to describe the position and the role of each of these elements in the text to understand the intra- and extra-textual aspects. To this end, the present research based its analysis on Halliday and Hasan's three-tiered theory of linguistics (context, agents, and mode of discourse). It also referred to Riffaterre's views for the description of the discourse context in poetics. Regarding the narratology, reference has been made to some statements of structuralist narratologists, and finally, for the description of discourse agents, Van Leeuwen's (2008) views on discourse and actors have been utilized. The results of the research show that firstly, the foundational theme and discourse context in Arash the Archer's poetry is the reproduction of the anticipation and hope for liberation through the emergence of a hero and savior. Secondly, the agents (actors) of discourse are divided into two main categories: the agent of action and the recipient of action. Arash, in the role of the sacrificed hero, is the agent of action in the narrative, and the people of the city, who are passive and waiting, are represented as the recipients of action. Thirdly, due to the specific discursive and ideological field to which Kasrai belonged, he omitted the ‘king’ character in the narrative.

Keywords: Halliday and Hasan, “Arash the Archer”, Van Leeuwen.

* PhD Candidate in Persian Language and Literature, University of Kurdistan/Sanandaj, *mansourrahimi13@gmail.com*

** Professor in Persian Language and Literature, University of Kurdistan/Sanandaj, Corresponding author, *a.parsa@uok.ac.ir*

۱. مقدمه

هر متنی اعم از نوشتاری یا گفتاری، کوتاه یا بلند، روایی یا غیرروایی، ادبی یا غیرادبی، نشانه‌هایی از بافت موقعیتی و عناصر برون‌متنی را با خود حمل می‌کند. اشعار روایی به‌منزله یکی از «گونه‌های کاربردی» یا سیاق سخن (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۱۰۸) شاخصه‌هایی دارند که آنها را از متون دیگر متمایز می‌کند. در تمام اشعار روایی، مجموعه‌ای از عناصر روایی، بلاغی، زبانی و واژگانی حضور دارند. پیوند میان این عناصر به شکل‌گیری معنا و دلالت‌های ضمنی منجر می‌شود. تمام اشعار روایی حامل این شاخصه‌ها هستند اما نسبت توزیع و تأثیر هریک از این عناصر در اشعار روایی متفاوت خواهد بود. بر این اساس و با توجه به سه مؤلفه زمینه، عاملان و شیوه گفتمان متن، می‌توان بافت موقعیت متن را بازسازی کرد. به‌منظور تشخیص و تعیین منشأ متن نمی‌توان تنها به معانی تجربی اکتفا کرد، بلکه باید ساختارهای خاص متن، انواع جملات، انسجام دستوری، انسجام واژگانی و شبکه گسترده‌ای از روابط متعدد درون‌متنی و برون‌متنی را بررسی کرد. البته نباید از نظر دور داشت که یافتن و نشان دادن عناصر انسجام در متن، به تنهایی برای تحلیل کافی نیست بلکه «بررسی تعامل داخلی گره‌ها و زنجیره‌های انسجامی نیز ضروری است که هماهنگی انسجامی نامیده می‌شود» (پورنامداریان و ایشانی، ۱۳۸۹: ۱۵). تحلیل پیکربندی بافت متن در مقام الگویی نظری، ما را در تفسیر و تأویل متن یاری می‌رساند. در پژوهش حاضر، به‌منظور برشماری عوامل مؤثر در انسجام متن، آرای نظریه‌پردازان حوزه گفتمان‌کاوی با خوانش‌های روایی تلفیق شده است. پژوهش حاضر کوشیده است با رویکردی تلفیقی برخی از مهم‌ترین عناصر روایی، زبانی و گفتمانی را به‌منزله عوامل مؤثر در شکل‌گیری معنا برشمرد و جایگاه و نقش هریک از این عناصر را در متن توصیف کند. در تحلیل شخصیت‌های روایی و عاملان درگیر گفتمان، آرای ون‌لیوون به‌کار گرفته شده و به برخی از نظرهای او درباب ذکر و حذف نام شخصیت‌ها، نام‌دهی، طبقه‌بندی و مشخص‌سازی اشاره شده است. در بحث مضمون و زمینه گفتمان بر آرای هلیدی و حسن درباب پیکربندی بافتی و تحلیل سه‌سطحی ایشان (زمینه، عاملان و شیوه گفتمان) تکیه شده است؛ هم‌زمان مفاهیم انباشت و هیپوگرام درباب شعرشناسی ریفاتری و مفاهیم کارکردهای هسته‌ای و کارکردهای وابسته - که مفاهیم اساسی آرای ساختارگرایی چون توماشفسکی و رولان بارت است - در حوزه روایت‌شناسی ساختارگرا به‌کار

گرفته شده است. شبکه گسترده زبانی، ادبی، فکری، موقعیتی، گفتمانی و تاریخی که سبب پیدایش متن می شود دارای نظامی از روابط متعدد و گاه پیچیده است که شناخت هریک از آنها سویه های تفسیری خاصی را آشکار خواهد کرد. مجموعه روابط میان این شبکه در هم تنیده با دخالت مخاطب و گیرنده متن معنای گفته یا کلام را سازمان می دهد. پژوهش حاضر تلاشی در جهت اثبات کارآمد بودن رویکرد تلفیقی در تحلیل شعر روایی است و می کوشد تا نشان دهد که تعامل و تناظر میان عناصر روایی، گفتمانی، نشانه ای و ادبی چگونه سطح انسجام اشعار روایی را ارتقا می دهند.

۱.۱. پیشینه پژوهش

ساسانی (۱۳۸۹) در مقاله «تأثیر بافت متنی بر معنای متن» نشان داده است که معنا، فرآیندی پویا است که در نتیجه بیناکنش عامل های گوناگون همچون ذهنیت، بافت متنی، متن، بافت موقعیتی، خواننده یا شنونده و بافت فرهنگی-اجتماعی تولید و درک می شود.

سجودی و زمانی (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی نقش بافت موقعیت در شکل گیری معنا در نمایشنامه من اورلاپی هستم» آزمونی را برای دو گروه از مخاطبان و بینندگان دو فیلم اجرا کرده و به این نتیجه رسیده اند که آزمودنی ها در دو گروه مذکور در ادراک بافت موقعیت دو فیلم با هم تفاوت داشته اند.

رفاهی (۱۴۰۰) در مقاله «مقایسه تحمیدی شاهنامه و گرشاسب نامه برمبنای فرانقش اندیشگانی دستور نظام مند نقش گرای هلیدی» به پیکربندی بافتی تحمیدی های شاهنامه و گرشاسب نامه بر اساس فرانقش اندیشگانی هلیدی پرداخته است.

برخی دیگر از پژوهش ها نیز در حوزه بافت متن و موقعیت انجام شده اند، اما ارتباط کمتری با پژوهش حاضر دارند؛ از جمله میرحاجی و نظری (۱۳۹۲)؛ قنبری و پروین (۱۳۹۶)؛ ترکاشوند و ناگهی (۱۳۹۲)؛ میرزاد، ایمانیان و بشیری (۱۴۰۰).

پژوهش های نسبتاً زیادی هم برمبنای آرای شعرشناسانه ریفاتر و نیز نظریه گفتمان و کنشگران اجتماعی ون لیوون انجام شده اند که در اینجا نیازی به ذکر همه آنها نیست. با جست و جویی که در زمینه پیشینه تحقیق انجام شد هیچ پژوهشی با روش تلفیقی تاکنون نظریات کاربردی پژوهش حاضر را به کار نگرفته اند. تلفیق این نظریه ها و یافتن پیوندهای میان آرای گوناگون در حوزه های زبانی، روایی و گفتمانی سویه های دیگری از پیکربندی

بافتی و جنبه‌های تفسیری متن را آشکار خواهد کرد. بدین سبب، انجام دادن پژوهش حاضر بایسته و درخور به نظر خواهد رسید.

۲. پیکربندی بافتی شعر «آرش کمانگیر»

هریک از مؤلفه‌های تأثیرگذار در پیکربندی و انسجام اشعار روایی اعم از عناصر زبانی، ادبی، روایی و گفتمانی دارای متغیرها و اجزای متعددی هستند که در فرآیندهای ارتباطی خاصی به پیکربندی و انسجام متن می‌انجامند. تفسیر متن تابع این فرآیند ارتباطی است و با تغییر هر یک از مؤلفه‌ها یا نسبت‌های تأثیرگذاری آنها در سطح کلان، معنای متن نیز تغییر خواهد کرد. با این وصف، دو متن با موقعیت زمانی، جغرافیایی و ادبی مشابه و با موضوع یکسان، که در موقعیت گفتمانی متفاوتی تولید شده‌اند، یکسان نخواهند بود. همین تفاوت در موقعیت گفتمانی، نسبت‌های انسجام متن و دلالت‌های تفسیری دو متن را تغییر خواهد داد. «علاوه بر روابط معنایی متوالی، متن همچنین از یک وحدت معنایی کلی (کلان) نیز برخوردار است» (ون‌دایک، ۱۳۸۹: ۳۳۲). پیوند میان عناصر موقعیت و عناصر نظام معنایی در واقع همان پیوند میان عناصر برون‌متنی و درون‌متنی است. «بافت موقعیت بافتی است که متن در آن شکفته و آشکار می‌شود» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۵۲). عناصر برون‌متنی که با عنوان بافت موقعیتی شناخته شده است، در ساخت معنای متن دخیل خواهد بود. «اصطلاح بافت معمولاً به معنای آنچه پیرامون چیزی است به کار می‌رود و به محیط اطراف، یعنی، زمان و مکان دربرگیرنده متن اطلاق می‌شود؛ خواه این متن یک گفت‌وگو باشد و خواه یک نوشته» (ساسانی، ۱۳۸۹: ۱۱۱؛ سجودی و زمانی، ۱۳۹۵: ۵۵). جی. آر. فرث^۱ در توصیف بافت موقعیتی به چهار محور اصلی توجه کرد: شرکت‌کنندگان، عمل یا فعالیت شرکت‌کنندگان، ویژگی‌های مرتبط با موقعیت، و تأثیرات فعالیت زبانی (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۴۶). فرث با برشمردن این چهار عنصر به تحلیل‌های مبتنی بر عناصر روایی بسیار نزدیک شد و عناصر بنیادین روایت، اعم از شخصیت، کنش (رویداد)، پی‌رفت‌های روایی و گفت‌وگو، معادل چهار محور اصلی فرث بودند. دل‌هایمز^۲ نیز در پژوهش خود در زمینه قوم‌نگاری ارتباط، مفاهیمی متناظر و مشابه را به کار گرفت که عبارت بودند از: شکل و محتوای پیام، زمان و مکان، شرکت‌کنندگان، منظور از ارتباط و تأثیر آن، رمزگشایی، رمزگان، سنخ یا نوع و هنجارهای تعامل (همان، ۴۷). با تأمل در آرای فرث و دل‌هایمز می‌توان دریافت که دیدگاه هردو پژوهشگر کاملاً متأثر از عناصر

روایی است و خوانشی روایت‌شناسانه از متون داشته‌اند. هلیدی و حسن نیز سه ویژگی اصلی بافت موقعیت را برشمرده‌اند که در تحلیل‌های روایی بسیار کارآمد خواهد بود. ایشان در بررسی‌های خود از سه مفهوم زمینه گفتمان،^۳ فحوا یا عاملان گفتمان،^۴ و شیوه گفتمان^۵ سخن گفته‌اند. «سه عنوان زمینه، فحوا و شیوه ما را قادر می‌سازد تا توصیفی از طبیعت این نوع متن را ارائه دهیم که درباره متن‌های مشابه در هر زبانی نیز صادق است» (همان، ۵۵).

۱.۲. زمینه گفتمان

زمینه گفتمان همان بن‌مایه و حس یا مضمون کلی متن است که رخ می‌دهد یا درباره آن سخن گفته می‌شود. زمینه گفتمان «اشاره دارد به آنچه در حال رخ‌دادن است... شرکت‌کنندگان درگیر چه امری هستند؟» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۵۲). به‌منظور پی‌بردن به زمینه گفتمان باید به بن‌مایه و دال مرکزی گفته دست یافت. به‌این‌منظور می‌توان با رویکرد شعرشناسی از مفهوم انباشت در آرای ریفاتر استفاده کرد. از نظر گفتمانی نیز از مفصل‌بندی، قلمرو گفتمانی، دال مرکزی و دال‌های شناور لاکلاو و موفه (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۵۲-۱۰۷) می‌توان بهره برد و از نظر نشانه‌شناسی و معناشناسی نیز مفاهیمی نظیر شمول، تضاد، ترادف و تقابل معنایی (پالمر، ۱۳۸۷: ۱۰۵-۱۳۶) را می‌شود به‌کار گرفت. ویژگی‌های بافتی تحت عنوان زمینه گفتمان با مفهوم شیوه تجربی نشان داده شده است. «زمینه از طریق کارکرد تجربی در معناشناسی بیان می‌گردد» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۷۹).

با توجه به روایی بودن شعر «آرش کمانگیر»، هریک از مصراع‌ها و جملات، پی‌رفت‌هایی روایی به‌شمار می‌آیند. شناسایی بن‌مایه و هسته روایت به‌مدد پی‌رفت‌های وابسته و هم‌پیوند امکان‌پذیر خواهد بود. توماشفسکی اپیزودها را تحت عنوان موتیف‌های آزاد و موتیف‌های پیوسته مطرح کرده است. موتیف‌های پیوسته در مقایسه با موتیف‌های آزاد ماهیتی پویا دارند. «موتیف‌های پیوسته به این دلیل پویا هستند که وضعیتی را تغییر می‌دهند و شرایط تازه‌ای را به وجود می‌آورند» (اخوت، ۱۳۷۱: ۵۲). این تقسیم‌بندی را رولان بارت (۱۳۸۷: ۴۵) نیز به‌گونه‌ای دیگر انجام داده است. او موتیف‌های آزاد را کاتالیزور و موتیف‌های پیوسته را «کارکردهای اصلی» یا «هسته‌ای» می‌خواند. کاتالیزورها علائمی فرعی هستند که گرد یک هسته جمع می‌شوند. «توان کاتالیزوری روایت نتیجه منطقی توان ایجاز آن است» (بارت، ۱۳۸۷: ۷۹). این سخن به‌این‌معناست که پی‌رفت‌های روایی فرعی در ارتباط با هسته اصلی متن قابل بسط و گسترش است. در این زمینه، ریفاتر بررسی شعرشناختی خود را خوانش

پس کنشانه یا خوانش پس‌نگر خواند (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۵-۶) و از مفاهیمی چون «معنابین»، «انباشت» و «هیپوگرام» استفاده کرد (ریفاتر، ۱۹۸۳: ۳۹). «منظور از انباشت، واژه‌های انباشته در یک زنجیره است که بر یک عنصر معنایی مشترک دلالت دارند» (پاینده، ۱۳۹۷: ۱۰۵). روایت «آرش کمانگیر» از ساختار سه‌سطحی عدم تعادل، فرآیند گذر از آسیب، و بازگشت تعادل پیروی می‌کند. اگرچه پایان‌بندی روایت با مرگ قهرمان همراه شده است، راوی، نامیرایی و مانایی او را به‌منزله پهلوانی اساطیری تصویر کرده است. صحنه آغازین (پراپ، ۱۳۸۶: ۶۲) در شعر «آرش کمانگیر» با توصیف سرما، سردی و خاموشی تصویر شده است. در بند آغازین این شعر، دو مفهوم هسته‌ای و اصلی (کیش انتظار و امید به رهایی از طریق ظهور منجی) با انواع فرآیندها و گزاره‌های زبانی و روایی بیان شده است. در پرده نخست این شعر، سردی، دلتنگی و انتظار با استعاره مفهومی (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۳) برف و سرما اظهار شده است:

«برف می‌بارد؛

برف می‌بارد به روی خار و خارا سنگ.

کوه‌ها خاموش،

دره‌ها دلتنگ؛

راه‌ها چشم‌انتظار کاروانی با صدای زنگ» (کسرای، ۱۳۹۹: ۱۰۱)



انباشت چندین نشانه دال بر سردی، دلتنگی، خاموشی، رکود و انتظار، وضعیت آغازین متن را روایت کرده است تا فضای غالبی که بر اثر حمله تورانیان و شکست ایرانیان حاکم شده تصویر شود و مخاطب آسیب یا بحران رخ داده را ادراک کند.

شاعر بلافاصله پس از این پاره کوتاه با نشانه‌ها و عناصر واژگانی و بلاغی، امید به رهایی از سرما، تاریکی، رکود و خاموشی را بیان کرده است:

«بر نمی‌شد گر ز بام خانه‌ها دودی،
یا که سوسوی چراغی گر پیامی مان نمی‌آورد،
رد پاها گر نمی‌افتاد روی جاده‌ها لغزان،
ما چه می‌کردیم در کولاک دل آشفته دم‌سرد؟» (همان، ۱۰۱)



برشدن دود از بام خانه، سوسوی چراغ و ردپاها نشان می‌دهد که علی‌رغم غلبه سرما و خاموشی و رکود، هنوز هم گرما، روشنی و تحرک در جاهایی باقی مانده و این امید به رهایی را تداعی می‌کند.

شاعر در ادامه با استفاده از تکرار واژه «آنک» از نظر زمانی نیز گفتمان امید را بازتولید می‌کند. «پایه زمانی تأثیر مستقیم روی پایه کلامی دارد؛ زیرا راوی به دلیل اعلام موقعیت زمانی، از وضعیت زمانی جلوتری نسبت به حوادث صورت گرفته... برخوردار است» (ولت، ۱۳۹۰: ۵۸). بدین ترتیب، شاعر فاصله زمانی را با این واژه به هم‌اکنون و این لحظه تقلیل می‌دهد تا امید به رهایی، روشنایی و گرمای کلبه، همچنین پایان یافتن سرما و خاموشی را عینیت ببخشد:

«آنک، آنک کلبه‌ای روشن،

روی تپه، روبه‌روی من...

در گشودندم

مهربانی‌ها نمودندم

زود دانستم، که دور از داستان خشم برف و سوز،

در کنار شعله آتش،

قصه می‌گوید برای بچه‌های خود عمو نوروز:



شاعر در این بخش از روایت، با ذکر نام عمو نوروز، مؤلفه‌ای دیگر دال بر تغییر احوال، امیدبخشی و رهایی از بند سرما و رکود را مطرح کرده است. «شخصیت‌های عمو نوروز و ننه‌سرما در روایت‌های کهن و ادبیات شفاهی، نمادی از تغییر و تحول در طبیعت و احوال آدمیان است. این رخداد نشانه آن است که سال کهن و روزگار سرما به پایان می‌رسد تا سالی نو و روزگار گرما، رستاخیز گیتی، باری دیگر آغاز بشود» (آروین، ۱۳۹۵: ۷۰۶).

۲.۲. عاملان گفتمان

پیوندها و نسبت‌های میان اشخاص، تحت عنوان عاملان و فحوای گفتمان بازنمایی می‌شوند. عاملان گفتمان «اشاره دارد به شخص یا اشخاصی که در حال ایفای نقش هستند... چه نوع ارتباط نقشی در میان شرکت‌کنندگان وجود دارد؟» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۵۳). ویژگی‌های واژگی و دستوری خاصی که مبین عاملان و مشارکان گفتمان است واجد معانی بینافردی خواهد بود. «عاملان گفتمان از طریق کاربرد بینافردی در معناشناسی بیان می‌گردد» (همان، ۸۰). طبقه‌بندی و چینش شخصیت‌ها در متون روایی نسبت‌های انسجام متن را افزایش خواهد داد. گزینش و چینش شخصیت‌های یک روایت تابع متغیرهایی در هردو سطح درون‌داستانی و برون‌داستانی است. سیاست چینش، گزینش و توزیع نقش و

جایگاه شخصیت در داستان در اختیار نویسنده است. هرگونه تغییری در نحوه حضور یا غیبت شخصیت‌ها و درجات فاعلیت آنها متأثر از دو وجه روایی و گفتمانی است. به عبارتی، ذکر یا عدم ذکر شخصیت‌ها در روایت، تابع گفتمان غالبی است که گوینده یا راوی از آن پیروی می‌کند. طبقه‌بندی ون‌لیوون (۲۰۰۸) یکی از الگوهای کارآمد در طبقه‌بندی شخصیت و عاملان درگیر در متن و گفتمان است. ون‌لیوون در یک طبقه‌بندی کلی، از دو رویکرد ذکر و حذف در خصوص شخصیت‌ها نام برده است (ون‌لیوون، ۲۰۰۸: ۲۸). حذف^۶ شخصیت در روایت یا گفته، به دو شیوه پوشیده‌گویی^۷ و پس‌زمینه‌سازی^۸ رخ می‌دهد (همان، ۲۹). در رویکرد کتمان یا پوشیده‌گویی، هیچ اثری از شخصیت وجود ندارد و راوی یا گوینده نامی از شخصیت نمی‌آورد، اما در رویکرد پس‌زمینه‌سازی، راوی یا گوینده در بخش‌هایی از روایت، کنش‌ها یا حالت‌هایی را توصیف می‌کند که نشانه‌هایی از شخصیت مذکور را در خود دارند و آثاری از کنش و رفتار آن شخصیت در روایت باقی مانده است.

در شعر «آرش کمانگیر» سروده سیاوش کسرای، سه دسته اصلی از شخصیت‌ها ذکر شده است: آرش قهرمان داستان، دشمنان آرش به‌منزله نیروی منفی روایت، و مردم ایران اعم از کودکان، دختران، مادران و پیرمردان در جایگاه نیروهای مثبت اما منفعل در روایت حضور یافته‌اند. نکته مهمی که در اختلاف با سروده باستانی آرش (در بند ششم از یشتم متن /وستا) با نمونه بازسرای شده کسرای به چشم می‌خورد، حذف شخصیت پادشاه در متن روایت است. ذکر نشدن شخصیت پادشاه در نمونه بازآفرینی شده شعر آرش ناظر بر گفتمان غالبی است که سیاوش کسرای در آن رشد کرده و بدان معتقد بوده است.

از میان شخصیت‌های ذکر شده نیز آرش و دشمنانش در جایگاه دو نیروی متقابل و متضاد (مخالف) در نقش عاملان فاعلی یا انجام‌دهنده عمل^۹ ظاهر شده‌اند. آرش در مقام قهرمان روایت در پی تغییر وضعیت بحرانی ایرانیان است و دشمنانش نیز در پی نیرنگ‌سازی و ایجاد مانع برای او هستند. «نیروهای مخالف، عکس جهت حرکت فاعل ظاهر می‌شوند و قصد آنها ایجاد مانع بر سر راه قهرمان و در جهت عدم تحقق تغییر است. این نیروها از نیروهای منفی در متن تلقی می‌شوند» (شعیری، ۱۳۹۱: ۸۲). مردم شهر، زنان، کودکان و پیرمردان نیز در نقش پذیرنده عمل^{۱۰} همچون کارگزارانی منفعل ظاهر شده‌اند که تنها نظاره‌گرند و با ارجاع به کیش انتظار، به آمدن قهرمانی امیدوارند تا اوضاع را به سامان برساند. انفعال، اضطراب و انتظار این دسته از عاملان به‌وضوح در شعر آرش کسرای تصویر شده است:

«لشکر ایرانیان در اضطرابی سخت درآورد،

کودکان بر بام،

دختران بنشسته بر روزن،

مادران غمگین کنار در» (کسرایی، ۱۳۹۹: ۱۰۷).

کنش‌های مربوط به حوزه عمل آرش در جایگاه قهرمان، کنش‌های برپایه فعل خواستن و توانستن و دال بر اراده است که عاملیت و فاعلیت زیادی دارد. کنش‌ها و گزاره‌های روایی مرتبط با شخصیت آرش دو نوع نظام ارزشی بنیادی و استعمالی (شعیری، ۱۳۹۱: ۸۷) را بازنمایی می‌کند. ارزش استعمالی عبارت است از عمل آرش مبنی بر پرتاب تیر و محافظت از مرزهای جغرافیایی وطن در چارچوب فرآیند گذر از آسیب، و ارزش بنیادینی که هدف اصلی قهرمان است نجات سرزمین ایران از دست دشمنان و حفظ غرور و عزت ملی خواهد بود. در مقابل، گزاره‌های منتسب به گروه ایرانیان اعم از لشکریان و مردم شهر، گزاره‌های دال بر مفهوم جبر و بایستن است.

هر گفتمانی می‌تواند دربرگیرنده نظامی باشد که براساس آن افعال مُدال یا مؤثر در تعامل یا چالش با یکدیگر قرار می‌گیرند. گاهی خواستن و اراده بر روند روایی داستان حاکم می‌گردد و گاهی بایستن و جبر کنشی است که همه‌چیز را تحت سلطه خود قرار می‌دهد (گرمس، ۱۳۸۹: ۵۱).

درواقع، پذیرنده عمل به پذیرش عملی نه از سر انتخاب که از سر ناگزیری تن می‌دهد. در شعر «آرش کمانگیر»، ایرانیان از لشکر تورانیان شکست خورده‌اند و پیشنهاد تحقیرآمیز لشکر توران را مبنی بر پرتاب کردن تیری برای تعیین مرز ایران و توران می‌پذیرند:

«گر به نزدیکی فرود آید

خانه‌ها مان تنگ...

ور ببرد دور... تا کجا؟ تا چند؟» (کسرایی، ۱۳۹۹: ۱۰۶).

در این سروده، مردم، که در نقش پذیرنده عمل، شکست را پذیرفته‌اند، درواقع موضوع‌سازی شده‌اند و دشمنان که از عمل صورت‌گرفته نفع می‌برند، ذی‌نفع‌سازی شده‌اند.

ون لیوون در معرفی شخصیت و اشاره به آن، ۱۱ چهار رویکرد اصلی را ذکر کرده است: غیرانسان‌نمایی، ۱۲ انسان‌نمایی، ۱۳ تمایزگذاری، ۱۴ نام‌دهی و مقوله‌بندی. ۱۵ در رویکرد غیرانسان‌نمایی، راوی به انسان ارجاع نمی‌دهد بلکه از طریق انتزاعی‌سازی ۱۶ با صفات، خصوصیات، تصاویر و توصیفات که محصول ذهن هستند، شخصیت را معرفی می‌کند. کسرایی آنجا که برای نخستین بار از آرش نام می‌برد، با تغییر زاویه دید از سوم‌شخص به

اول شخص، شخصیت آرش را در گفت‌وگویی روایی درگیر کرده، راوی از نوع راوی—کنشگر (لینتولت، ۱۳۹۰: ۲۲) انتخاب می‌شود تا قهرمان از زبان خود قهرمان معرفی شود. در شعر «آرش کمانگیر»، آرش با نام‌بردن از صفاتش خود را معرفی می‌کند و با تصویرسازی و بهره‌گیری از تصاویر تشبیهی و انتزاعی، خود را به شهاب و صبح تشبیه کرده است:

«... منم آرش، سپاهی مردی آزاده،

... مجویدم نسب،

فرزند رنج و کار؛

گریزان چون شهاب از شب،

چو صبح آماده دیدار» (کسرای، ۱۳۹۹: ۱۰۸).

راهبرد دوم غیرانسان‌نمایی در معرفی شخصیت آن است که کارگزار یا شخصیت از طریق عینی‌سازی^{۱۷} نیز معرفی شود. در این رویکرد، نشانه‌های مکانی، اشیاء و اعمال شخصیت بازنمایی می‌شوند. در شعر آرش نیز چندین بار به نشانه‌های مکانی و اعمال شخصیت آرش اشاره شده است که همگی در پیوند با شخصیت اسطوره‌ای او هستند:

«مبارک باد آن جامه که اندر رزم پوشندش؛

گوارا باد آن باده که اندر فتح نوشندش.

شما را باده و جامه

گوارا و مبارک باد!

... به بزم ما و رزم ما، سبو و سنگ را جنگ است.

... ستیغ سربلند کوه ماوایم؛

به چشم آفتاب تازه‌رس جایم» (کسرای، ۱۳۹۹: ۱۰۸-۱۰۹).

جامه، باده، سبو و سنگ اشیایی هستند که آرش در هنگام معرفی خود از آنها نام برده است. این اشیاء نشانه‌هایی هستند که غالباً در گفتمان‌های بزمی و رزمی حضور می‌یابند و پیوند ناگزیری با هویت پهلوانان اساطیری دارند؛ از این‌رو، حضور این دست نشانه‌ها شخصیت آرش را به‌مثابه پهلوانی اساطیری بازنمایی می‌کند. همچنین، آرش از نظر مکانی، ماوا و مکان خود را ستیغ سربلند کوه معرفی کرده و خود را متعلق به آفتاب دانسته است. از منظر نشانه‌شناسی مکان، کوه نماد رفعت و بلندی است و در تقابل با دره، پستی، حسیض و مفاهیمی از این دست قرار می‌گیرد. از منظر اساطیری نیز خورشید نماد روشنایی و پایان‌دادن به ظلمت و تاریکی است که در آسمان چهارم قرار دارد و بر مفهوم نامیرایی و جاودانگی نیز دلالت می‌کند.

آسمان چهارم را مأوای خورشید دانسته‌اند و در روایت پهلوی از ستاره‌پایه تا خورشیدپایه برترین زندگی یعنی بهشت محسوب شده است. همچنین، در اساطیر، بهشت گاهی با خورشید یکسان فرض شده است. عروج ایزد مهر به آسمان چهارم و هم‌خانگی آن با خورشید، نزد مهرپرستان، مطابق است با عروج عیسی (ع) به آن و همسایگی‌اش با خورشید (زمردی، ۱۳۸۸: ۶۶-۶۷).

کسرای در پایان روایت نیز بار دیگر به رفعت کوه البرز در جایگاه مأوای آرش و نامیرایی این شخصیت اساطیری اشاره کرده است:

«در تمام پهنه البرز،

وین سراسر قله مغوم و خاموشی که می‌بینید،

وندرون دره‌های برف آلودی که می‌دانید،

رهگذرهایی که شب در راه می‌مانند

نام آرش را پیایی در دل کهسار می‌خوانند،

و نیاز خویش می‌خواهند.

با دهان سنگ‌های کوه آرش می‌دهد پاسخ،

می‌کنندشان از فراز و از نشیب جاده‌ها آگاه؛

می‌دهد امید،

می‌نماید راه» (کسرای، ۱۳۹۹: ۱۱۶).

از دیگر رهیافت‌های عینی‌سازی در معرفی شخصیت، توصیف کارگزار از طریق نام‌بردن از اعضای بدنش است. ون‌لیوون این نوع توصیف عینی را بدن‌نمایی^{۱۸} نامیده است. کسرای نیز در معرفی آرش چندین بار از اعضای بدن او نام برده است:

«پس آن‌گه سر به سوی آسمان بر کرد،

به آهنگی دگر گفتار دیگر کرد:

... نه ترسی در سرم، نه در دلم باک است

... درنگ آورد و یک دم شد به لب خاموش.

نفس در سینه‌ها بی‌تاب می‌زد جوش.

ز پیشم مرگ،

نقابی سهمگین بر چهره، می‌آید.

به هر گام هراس‌افکن،

مرا با دیده خون‌بار می‌باید.

به بال کرکسان گرد سرم پرواز می‌گیرد،

... نیایش را، دو زانو بر زمین بنهاد

به‌سوی قله‌ها دستان زهم بگشاد:

...چو پا در کام مرگی تندخو دارم،

چو در دل جنگ با اهریمنی پرخاش جو دارم» (همان، ۱۱۰-۱۱۲).

گاهی عینی‌سازی و بازنمایی شخصیت از طریق ابزار، وسایل و متعلقات منتسب به او انجام می‌شود. ون‌لیوون این رویکرد را ابزارنمایی^{۱۹} نامیده است (ون‌لیوون، ۲۰۰۸: ۴۶). ابزارهای متعلق به آرش در مقام پهلوانی اساطیری، جنگ‌افزار و حربه‌هایی است که پهلوان با خود دارد.

کسرایبی در معرفی آرش، از نبردافزارهای متعلق به این پهلوان اساطیری استفاده کرده است:

«منم آرش، سپاهی مردی آزاده،

به تنها تیر ترکش آزمون تلختان را

اینک آماده.

...کمان کهکشان در دست،

کمانداری کمانگیرم.

شهاب تیزرو تیرم؛

... مرا تیر است آتش پر» (کسرایبی، ۱۳۹۹: ۱۰۸).

گاهی نیز راوی-کنشگر نام خود را بر زبان می‌راند. این رویکرد نیز یکی دیگر از رهیافت‌های عینی‌سازی از طریق مشخص‌سازی است. در پاره‌ای دیگر از روایت، آن‌گاه که آرش با سپیده صبح و کوه به نیایش می‌پردازد نام خود را عیناً بر زبان می‌آورد:

«درو، ای واپسین صبح، ای سحر بدرو!

که با آرش تو را این آخرین دیدار خواهد بود.

به صبح راستین سوگند!

به پنهان آفتاب مهربار پاک‌بین سوگند!

که آرش جان خود در تیر خواهد کرد» (همان، ۱۱۰).

راوی در برخی از موارد نیز مضامین، صفات و ضمایی را در توصیف و معرفی شخصیت به‌کار برده است. اشاره به شخصیت از طریق ضمائر و صفات در آرای ون‌لیوون تحت عنوان انسان‌نمایی^{۲۰} ذکر شده است. در این رویکرد، کلمات باید دارای مضامین، صفات یا ضمایی باشند که به انسان ارجاع می‌دهند. راوی با توجه به نقش هریک از شخصیت‌ها به مشخص‌سازی^{۲۱} و مجهول‌سازی^{۲۲} از طریق ارجاع یا عدم ارجاع ضمائر اعم از فاعلی و مفعولی- و اشاره یا عدم اشاره به فاعل یا عامل رخدادها روی می‌آورد. ضمائر فاعلی و مفعولی شعر «آرش کمانگیر» در جدول زیر دسته‌بندی شده است:

ضمایر مفعولی	ضمایر فاعلی	
	ضمایر منفصل	ضمایر پیوسته و شناسه‌ها
«...یا که سوسوی چراغی گر پیامی‌مان نمی‌آورد، ... در گشودندم جنگلی هستی تو، ای انسان	«...ما چه می‌کردیم در کولاک دل‌آشفتهٔ دم‌سرد؟ ... زود دانستم، ... گفته بودم زندگی زیباست
... گر بیفروزش، رقص شعله‌اش در هر کران پیداست ... مجویدم نسب،	منم آرش	منم آرش منم آرش، سپاهی مردی آزاده
... مبارک باد آن جامه که اندر رزم پوشندش؛ ... گوارا باد آن باده که اندر فتح نوشندش.	... شما، ای قلعه‌های سرکش خاموش	کمانداری کمانگیرم. شهاب تیزرو تیرم؛ ستیغ سربلند کوه ما‌وایم؛
... دلم را در میان دست می‌گیرم و می‌افشارمش در چنگ. ... پس آن‌گه بی‌درنگی خواهدش افکند.	منم آرش، سپاهی مردی آزاده	به چشم آفتاب تازه‌رس جایم ... چو پا در کام مرگی تندخو دارم، چو در دل جنگ با اهریمنی پرخاش‌جو دارم، به موج روشنایی شست‌وشو خواهیم؛
... مرا با دیدهٔ خون‌بار می‌پاید. ... به کوه و دره می‌ریزد طنین زهرخندش را، و بازش باز می‌گیرد ... می‌کندشان از فراز و از نشیب جاده‌ها آگاه»	... پس آن‌گه بی‌درنگی خواهدش افکند.	ز گلبرگ تو، ای زرینه‌گل، من رنگ‌وبو خواهیم که سیمین پایه‌های روز زرین را به روی شانه می‌کوید، که ابر آتشین را در پناه خویش می‌گیری؛ امیدم را برافزاید، چو پرچم‌ها که از باد سحرگاهان به سر دارند. غرورم را نگه دارید، به‌سان آن پلنگانی که در کوه و کمر دارند ... دشمنانش، در سکوتی ریش‌خندآمیز، راه وا کردند. کودکان از بام‌ها او را صدا کردند. مادران او را دعا کردند. پیرمردان چشم گرداندند. ... نشسته بر تناور ساق گردویی فرو دیدند. و آنجا راه از آن پس، مرز ایران‌شهر و توران باز نامیدند. وین سراسر قلّهٔ مغموم و خاموشی که می‌بینید، وندرون دره‌های برف‌آلودی که می‌دانید،

رهگذرهایی که شب در راه می‌مانند	
نام آرش را پیاپی در دل کهسار می‌خوانند،	
و نیاز خویش می‌خواهند»	

از دیگر رویکردهای راوی در معرفی شخصیت، تفکیک کارگزاران خودی و غیر خودی، دوست و دشمن، آشنا و بیگانه و تقابل‌هایی از این دست است. ون لیوون این رویکرد را تمایزگذاری^{۲۳} نامیده است. در شعر «آرش کمانگیر»، بازنمایی دشمن در تقابل با دوست و لشکر بیگانه در تقابل با لشکر ایرانیان فرهنگ خودی و غیر خودی را تفکیک کرده است. غیر خودی متعلق به فرهنگ بیگانه و معادل بی‌نظمی و آشوب است و واجد رانه‌هایی آلوده و نابجا است که کارگزار فرهنگ خودی از آن بیزار خواهد بود. «نافرنگ آن طرفی است که فرهنگ در بهترین حالت تنها می‌تواند از آن صحبت کند» (سجودی، ۱۳۹۰: ۱۷۱).

«بخت ما چون روی بدخواهان ما تیره.

دشمنان بر جان ما چیره.

... سنگر آزادگان خاموش؛

خیمه‌گاه دشمنان پر جوش

دشمنان بگذشته از سرحد و از بارو...

... انجمن‌ها کرد دشمن،

رایزن‌ها گرد هم آورد دشمن؛

پیش روی لشکر دشمن سپاه دوست» (کسرابی، ۱۳۹۹: ۱۰۴-۱۰۶).

نام‌دهی و مقوله‌بندی^{۲۴} از دیگر تکنیک‌های معرفی شخصیت یا کارگزار در روایت است. در شعر «آرش کمانگیر» شخصیت آرش با ذکر نام او و برخی از القابش بازنمایی شده است:

«منم آرش،

... منم آرش، سپاهی مردی آزاده

... کمانداری کمانگیرم» (همان، ۱۰۸).

در مقوله‌بندی^{۲۵} راوی، شخصیت را از طریق شغل، وظیفه، مفاهیم ارزشی اعم از دوگانه‌های تقابلی نیک و بد، خیر و شر، زشت و زیبا و مفاهیمی از این دست معرفی می‌کند. از آنجاکه دشمنان و نیروهای یاری‌دهنده دشمن در تضاد با فرهنگ خودی و نیروهای مثبت (ایرانیان) است، شاعر با صفاتی منفی، این شخصیت‌ها را مقوله‌بندی و ارزش‌گذاری کرده است:

«گرمرو آزادگان در بند؛

روسپی نامردمان در کار...

رایزن‌ها گرد هم آورد دشمن؛

تا به تدبیری که در ناپاک‌دل دارند،
هم به دست ما شکست ما براندیشند.
نازک‌اندیشان‌شان، بی‌شرم،
که مباداشان دگر روز بهی در چشم،
یافتند آخر فسونی را که می‌جستند...» (همان، ۱۰۶).
«دشمنانش، در سکوتی ریش‌خندآمیز،
راه واگردند» (همان، ۱۱۴).

انتساب صفاتی چون روسپی، نامردم، ناپاک‌دل و بی‌شرم که همگی صفاتی منفی و جزو ردایل و در حوزه معنایی شربه‌شمار می‌آیند، سوگیری راوی را درمقابل این دسته از شخصیت‌های روایت آشکار می‌کند. نمی‌توان راوی را از نوع بیرونی و بی‌طرف دانست، بلکه راوی‌نویسنده (مداخله‌گر) احساسات و عواطف خود را در متن روایت دخالت داده است.

از دیگر رویکردهای معرفی شخصیت در آرای ون‌لیوون، طبقه‌بندی^{۲۶} است. در این رویکرد، شخصیت‌ها با توجه به سن، جنس، طبقه اجتماعی، قومیت، مختصات جغرافیایی، مذهب و مواردی از این دست طبقه‌بندی می‌شوند (ون‌لیوون، ۲۰۰۸: ۴۳). در شعر «آرش کمانگیر»، دو طبقه اصلی ایرانیان و تورانیان تفکیک شده است. در میان ایرانیان نیز شاعر با استفاده از علامت جمع و طبق جنسیت و سن‌وسال برخی شخصیت‌ها را طبقه‌بندی کرده است:

«لشکر ایرانیان در اضطرابی سخت دردآور،
کودکان بر بام،

دختران بنشسته بر روزن،

مادران غمگین کنار در» (کسرایی، ۱۳۹۹: ۱۰۷)

«مردها در راه

کودکان از بام‌ها او را صدا کردند

مادران او را دعا کردند

پیرمردان چشم گرداندند

دختران، بفشرده گردن‌بندها در مشت» (همان، ۱۱۴)

۲.۳. شیوه گفتمان

شیوه گفتمان «اشاره دارد به اینکه زبان چه نقشی ایفا می‌کند... آیا زبان گفتاری یا نوشتاری یا ترکیبی از این دو به کار می‌رود؟ شیوه بلاغی زبان چیست؟ آیا مقولاتی مانند متن ترغیبی، تشویقی، اندرزی و مانند آن استنباط می‌شود؟» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۵۳). مسائلی همچون نوع ادبی، محور و اوزان شعری، قالب شعری که مؤلفه‌هایی درون‌متنی هستند در

شیوه گفتمان بررسی می‌شوند. «شیوه گفتمان از طریق کارکرد درون‌متنی در معناشناسی بیان می‌گردد» (همان، ۸۰). شعر «آرش کمانگیر» به‌منزله یک متن حماسی نوشتاری بازسرای شده دارای لحنی حماسی با گزاره‌هایی بیدارگرانه و ترغیبی است که ستیز با ناامیدی، تسلیم و شکست را القا می‌کند و تجویزکننده مفاهیمی چون میهن‌دوستی، تلاش، دشمن‌ستیزی و دیگر مفاهیم مرتبط با ملی‌گرایی است. «بروز قدرت و تدبیر، تداعی حس وطن‌خواهی و آزادمردی و نیز استحاله اجتماعی برآمده از اسطوره و بهره‌گیری از وجه دراماتیک زبان حماسه از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر آرش به‌شمار می‌آید» (ضیاءالدینی و پورخالقی، ۱۳۹۲: ۱۰۵). شعر بازآفرینی‌شده «آرش کمانگیر» از نظر قالب شعری نیز از حماسه‌های نادر معاصر است و نمونه بازسرای شده داستان آرش است که در بند ششم از یشت هشتم/وستا آمده است. کسرایی این شعر را به سبک شعر نو نیمایی بازآفرینی کرده است. گریزهای پی‌درپی او به قافیه و پایان‌بندی آهنگین بندها و برخی مصراع‌ها از نظر ریتمیک، تشخیص حماسی خاصی به متن بخشیده است. به‌عبارتی، توالی و بسامد توزیع قافیه‌ها در این شعر پیوندی منسجم میان آهنگ و دلالت‌های معنایی واژگان، عبارت‌ها و بندهای شعر ایجاد می‌کند. یاکوبسن معتقد است رابطه میان قافیه‌های شعر عام از میانی و پایانی- ارتباطی صرفاً آوایی نیست، بلکه می‌توان از دل تعادل آوایی قافیه‌های شعر روابط معنایی نیز کشف کرد (یاکوبسن، ۱۹۶۰: ۳۶۸). به‌این ترتیب و برپایه نظر برخی زبان‌شناسان، می‌توان درخصوص قافیه شعر، علاوه بر کارکرد آوایی، کارکرد تفسیری و معنایی نیز قائل بود، به‌نحوی که این عنصر موسیقایی در تعادل معنایی نیز دخیل خواهد بود. «تعادل در آواها، زمانی که به‌عنوان اصل سازنده یک توالی، بر آن توالی فراقنده می‌شود، به‌ناچار متضمن تعادل معنایی است» (کالر، ۱۳۸۸: ۱۱۰).

نتیجه‌گیری

روایی بودن متن «آرش کمانگیر» سروده سیاوش کسرایی امکان طرح و به‌کارگیری گزاره‌هایی تلفیقی را در خوانش متن فراهم می‌سازد. توجه به تحلیل سه‌سطحی هلیدی و حسن درخصوص پیکربندی بافتی، تعامل و تناظر گزاره‌های زبانی، روایی و گفتمانی را بیش از پیش آشکار کرده است. در شعر «آرش کمانگیر»، سه عنصر بافتی زمینه گفتمان، عاملان گفتمان و شیوه گفتمان با رویکرد تلفیقی بررسی شدند.

انباشت مفاهیم و معانی متعدد در پی‌رفت‌های توصیفی شعر «آرش کمانگیر» در تحلیل زمینه‌گفتمان نشان می‌دهد که بن‌مایه و زمینه‌گفتمان در این شعر، بازتولید کیش انتظار و امید به رهایی از طریق ظهور قهرمان و منجی است. شاعر در آغاز متن، آسیب یا بحران روایت را با هم‌آیی گزاره‌هایی چون، سرما، برف، دل‌مردگی، رکود، دلتنگی و سختی توصیف کرده که معلول شکست ایرانیان در برابر تورانیان بوده است. سپس، با انباشت مفاهیمی دیگر که دال بر گفتمان امید به رهایی و ظهور قهرمان یا منجی است روایت ادامه می‌یابد تا درنهایت با حضور آرش در سیر روایت، مبحث عامل فاعلی و شخصیت اصلی پرورش می‌یابد. عاملان (کارگزاران) گفتمان نیز به دو دسته اصلی عامل فاعلی و پذیرنده عمل تقسیم شده‌اند. آرش، در نقش قهرمان قربانی، عامل فاعلی روایت است و مردم شهر که منفعل و منتظرند در نقش پذیرنده عمل بازنمایی شده‌اند. شاعر از طریق مقوله‌بندی و نام‌دهی، تقابل و تضاد میان ایرانیان به‌عنوان فرهنگ خودی- و تورانیان به‌عنوان فرهنگ دیگری، بیگانه و نافرنگ- را برجسته ساخته است؛ به‌طوری‌که برخی القاب و عناوین نامطلوب را به لشکر توران و یاریگران آن لشکر به‌عنوان دشمن و دیگری ناهنجار نسبت داده و در مقابل، برخی از صفات، عناوین و تصاویر مطلوب مربوط به اساطیر و قهرمانان را به شخصیت آرش ارجاع داده است. همچنین، کسرابی با توجه به میدان گفتمانی و اعتقادی خاصی که به آن تعلق دارد، شخصیت پادشاه را در روایت حذف کرده است.

از نظر شیوه‌گفتمان، شعر «آرش کمانگیر» از معدود متون حماسی است که سیاوش کسرابی بازآفرینی و بازسرابی کرده است. او شعر را در قالب نیمایی سروده است. متن شعر دارای لحنی حماسی با پایان‌بندی‌های آهنگین و ریتمیک است و از نظر مضمونی گفتمانی بیدارگرانه دارد و امیدبخشی را القا می‌کند.

پی‌نوشت

1. J.R.Firth
2. Dell Hymes
3. field of discourse
4. tenor of discourse
5. made of discourse
6. Exclusion
7. Suppression
8. Backgrounding
9. agent

10. patient
11. Reference Allocation
12. Impersonalization
13. Personalization
14. Differentiation
15. Nomination
16. Abstraction
17. Objectivation
18. Somatization
19. Instrumentalization
20. Personalization
21. Determination
22. Indetermination
23. Differentiation
24. Nomination
25. Categorization
26. classification

منابع

- آروین، منیره (۱۳۹۵). راز جاودانگی داستان عمو نوروز. *مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه*. دوره دوم، شماره ۱/۳: ۷۰۶-۷۱۲.
- اخوت، احمد (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. اصفهان: فردا.
- اکبری، منوچهر؛ مشایخی، سارا (۱۳۹۹). بررسی عوامل انسجام متن در شواهدی از حدیقه الحقیقه سنایی. *زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی*. سال ۲۸، شماره ۸۸: ۶۳-۸۷.
- بارت، رولان (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها*. ترجمه محمد راغب. تهران: فرهنگ صبا و رخداد نو.
- پالمر، فرانک (۱۳۸۷). *نگاهی تازه به معناشناسی*. ترجمه کوروش صفوی. تهران: کتاب ماد.
- پاینده، حسین (۱۳۹۷). *نظریه و نقد ادبی*. تهران: سمت.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۸۶). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- پورنامداریان. تقی؛ ایشانی، طاهره (۱۳۸۹). تحلیل انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا. *زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی*. سال هجدهم، شماره ۶۷: ۷-۴۳.
- ترکاشوند، فرشید؛ ناگهی، نسرین (۱۳۹۲). تحلیل مقایسه‌ای سازوکار قرینه و بافت زبانی در فهم متن. *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. شماره ۹: ۵۵-۷۰.
- رفاهی، سمانه (۱۴۰۰). مقایسه تمهیدی شاهنامه و گرشاسب‌نامه بر مبنای فرانقش اندیشگانی دستور نظام‌مند- نقش‌گرای هلیدی. *جستارهای زبانی*. دوره دوازدهم، شماره ۲: ۴۴۹-۴۸۰.

زمردی، حمیرا (۱۳۸۸). نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی و منطق الطیر عطار. تهران: زوار.

ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹). تأثیر بافت متنی بر معنای متن. زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س). سال دوم. شماره ۳: ۱۰۹-۱۲۴.

سجودی، فرزانه (۱۳۹۰). نشانه‌شناسی فرهنگی (مجموعه مقالات). تهران: علم.

سجودی، فرزانه؛ زمانی، مریم (۱۳۹۵). بررسی نقش بافت موقعیت در شکل‌گیری معنا در نمایش‌نامه من اوراپی هستم». زبان پژوهی. سال هشتم. شماره ۲۰: ۵۳-۶۸.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۱). مبانی معناشناسی نوین. تهران: سمت.

ضیاءالدینی دشتخاکی، علی؛ پورخالقی چترودی، مه‌دخت (۱۳۹۲). آرش کمانگیر و پیشنو. پژوهش‌های ادبیات تطبیقی. دوره دوم. شماره ۲ (پیاپی ۴): ۱۰۵-۱۳۷.

قنبری. حمید؛ پروین، نورالدین (۱۳۹۶). بررسی رابطه بافت متن و موقعیت در خطبه‌های نهج‌البلاغه از دیدگاه تحلیل گفتمان ادبی (مطالعه موردی: جنگ صفین). مطالعات ادبی متون اسلامی. شماره ۱۴: ۳۳-۵۴.

کالر، جانانان (۱۳۸۸). نظریه ادبی. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: مرکز.

کسرای، سیاوش (۱۳۹۹). مجموعه اشعار. تهران: نگاه.

گرمس، آلژیرداس (۱۳۸۹). نقصان معنا. ترجمه و شرح حمیدرضا شعیری. تهران: علم.

میرحاجی، حمیدرضا؛ نظری، یوسف (۱۳۹۲). بررسی بافت متن از دیدگاه برجسته‌ترین زبان‌شناسان قدیم مسلمان براساس الگوی حازم قرطاجنی. جستارهای زبانی. شماره ۱۴: ۱۷۹-۱۹۸.

میرزاده، عادل؛ ایمانیان، حسین؛ بشیری، علی (۱۴۰۰). نقد ترجمه سوره یوسف براساس بافت موقعیتی متن مبدأ از دیدگاه مایکل هالییدی (نمونه: ترجمه صفارزاده و غراب). پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن. سال دهم. شماره اول. شماره پیاپی ۱۹: ۱۳۵-۱۵۲.

ولت، ژپ لینت (۱۳۹۰). رساله‌ای درباره گونه‌شناسی روایت، نقطه دید. ترجمه علی عباسی و نصرت حجازی. تهران: علم.

ون‌دایک، تئو (۱۳۸۹). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه پیروز ایزدی و همکاران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.

هلیدی، مایکل؛ حسن، رقیه (۱۳۹۳). زبان، بافت و متن، جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی-زبان‌شناختی. ترجمه مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی. تهران: علمی.

یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۲). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.

- Jakobson, Roman (1960). *Linguistic and poetics, in style in language*, ed. T. Se book, MIT press, Combrige.
- Lakoff, G. & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live by*. Chicago and London: University of Chicago Press.
- Riffaterre, Michael (1978). *Semiotics of Poetry*. Bloomington: Indiana University Press.
- Riffaterre, Michael (1983). *Text Production*. New York: Columbia University Press.
- Van, Leeuwen. Theo (2008) *Discourse and Practice*. Oxford University Press.

References in Persian

- Ārvin, Monireh (2016). The Secret of the Eternity of the Story of “Uncle Nowrouz”. *Studies in Literature, Mysticism, and Philosophy*, 2(3), 706-712. [In Persian]
- Akbari, Manouchehr; Mashāyekhi, Sarah (2020). The analysis of text cohesive devices in some verses of Sanai’s Hadiqat al-Haḡiqah. *Persian Language and Literature of Kharazmi University*, 28(88), 63-87.
- Barthes, R. (2008). *An Introduction to the Structural Analysis of Narratives*. Translated by M. Rāgheb. Tehrān: Rokhdād-e No. [In Persian]
- Culler, J. (2009). *Literary Theory*. Translated by Farzāneh Tāheri. Tehrān: Markaz. [In Persian]
- Greimas, A. (2010). *Deficiency of Meaning*. Translated and annotated by Hamid Reza Sha'iri. Tehrān: Elmi. [In Persian]
- Halliday, M., Hasan, R. (2014). *Language, Context, and Text: Aspects of Language in a Social-Semiotic Perspective*. Translated by M. Monshi Zadeh and T. Ishani. Tehran: Scientific.
- Jørgensen, M., Phillips, L. (2013). *Discourse Analysis as Theory and Method*. Translated by H. Jalili. Tehrān: Ney. [In Persian]
- Kasrāei, Siāvash (2020). *Collection of Poems*. Tehrān: Negāh. [In Persian]
- Lintvelt, Jaap. (2011). *A Treatise on the Typology of Narrative, Point of View*. Translated by A. Abbasi and N. Hejazi. Tehran: Elm. [In Persian]
- Mīrhāji. Hamid Reza; Nazari, Yusuf (2013). Investigation of Context from Ancient Distinguished Muslim Linguists' Viewpoints Based on Hāzīm Qartājannī's Framework. *Language Related Research*. Volume 4, Issue 2 (14). [In Persian]

- Mirzāde. Ādel; Imāniān. Hossein; Bashiri, Ali (2021). Critique of the translation of Surah Yusuf based on the situational context of the source text from Michael Halliday's point of view (Case study: Saffarzadeh and Ghorab translation). *Linguistic Researches In The Holy Quran*, Vol. 10, No. 1. 135- 152. [In Persian]
- Okhovvat, Ahmad (1992). *Grammar of the Story*. Isfahan: Fardā. [In Persian]
- Pāyandeh. Hossein (2018). *Critical Theory: An Interdisciplinary Coursebook*. Tehrān: Samt. [In Persian]
- Palmer, Frank (2008). *A New Look at Semantics*. Translated by K. Safavi. Tehran: Ketāb-e Mād. [In Persian]
- Propp, Vladimir (2007). *Morphology of Fairy Tales*. Translated by Fereidoun Badrehee. Tehrān: Toos. [In Persian]
- Pournāmdāriān, Taqi, Ishāni, Tāhereh (2010). An Analysis of Cohesion and Coherence in a Ghazal by Hafez from a Systemic Functional Linguistics Viewpoint. *Persian Language and Literature of Kharazmi University*, 18(67), 7-43. [In Persian]
- Qanbari, Hamid; Parvin, Norudin (2017) A literary discourse analysis study of Nahj al-Balagha (case study: Siffin war). *Literary studies of Islamic Texts*. Volume 2, Issue 7. 33- 54. [In Persian]
- Refāhi, Samāneh (2021). Comparison of Shahnameh & Garshāsbnameh's Tahmidiyehs Based on Halliday's Systemic Functional Grammar (Ideational metafunction). *Language Related Research*, 12(2), 449-480. [In Persian]
- Sāsāni, Farhād (2010). The Impact of Textual Context on Meaning. *Language Research of Alzahra University*, 2(3), 109-124. [In Persian]
- Sojoodi, Farzān (2011). *Cultural Semiotics* (Collection of Articles). Tehrān: Elm. [In Persian]
- Sojoodi, Farzān; Zamāni, Maryam (2016). I'm Urlopy: Position in the Formation of Meaning. *Language Research*, 8(20), 53-68. [In Persian]
- Sha'iri, Hamid Rezā (2012). *Fundamentals of Modern Semantics*. Tehrān: SAMT. [In Persian]
- Torkāshvand, Farshid; Nāgahi, Nasrin (2013). Linguistic Context from Traditional and Modern Linguistics' Points of View. *Translation Researches in Arabic Language and Literature*. Volume 3, Issue 9: 55-70. [In Persian]

- Van Dijk, Teo. (2010). *Critical Discourse Analysis*. Translated by P. Izadi and colleagues. Tehrān: Center for Media Studies and Research. [In Persian]
- Ziāuddini Dashtkhāki, Ali; Pourkhāleqi Chatroodi, Mahdokht (2013). Arash Kamangir and Vishnu. *Comparative Literature Studies*, 2(2), 105-137. [In Persian]
- Zomorodi, Homeirā. (2009). *Comparative Critique of Religions and Myths in Ferdowsi's Shahnameh, Nizami's Khamsa, and Attar's Manteq al-Tayr*. Tehrān: Zavvār. [In Persian]